Comparative Law Researches Quarterly

Vol. 24, No.4, Winter 2021
pp. 25- 53

فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی

دوره ۲۴ ، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹
صص ۵۳-۲۵

تحلیل نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری در حقوق آلمان، انگلیس و ایران

محمد بیگی حبیب آبادی[۱]، محمد عیسائی تفرشی[۲*]، مرتضی شهبازی نیا[۳]

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریات در حقوق شرکت‌های تجاری نظریه رکنیت مدیران است. مطابق این نظر اراده و افعال مدیران به عنوان اراده و افعال شرکت تجاری تلقی می شود. از لحاظ تحلیلی شخصیت مدیران و شرکت‌های تجاری یکی بوده و این یکی انگاری به دو نوع مطلق و نسبی تقسیم بندی گردیده است. طبق نظر یکی انگاری مطلق، شخصیت مدیر در شرکت تجاری مستغرق شده و وجود شخصی مدیران نادیده انگاشته می شود و مطابق نظر دوم ضمن یکی انگاری شخصیت مدیران و شرکت تجاری وجود شخصی مدیران در روابط درونی شرکت تجاری نادیده انگاشته نمی شود و اراده مدیر در زمان تصمیم گیری یا انجام اقدامی برای شرکت، قائم مقام و مظهر اراده شرکت تجاری تلقی می گردد و تصمیم مدیر، تصمیم شرکت تلقی می شود. نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری تأثیر به سزایی در مسؤولیت کیفری و مدنی شرکت‌های تجاری و عدم اعتبار تحدید اختیارات مدیران در مقابل اشخاص ثالث دارد. در گذشته صرفا هیأت مدیره شرکت تجاری به عنوان رکن شرکت تجاری تلقی می گردید، ولی در حال حاضر مدیران میانی نیز رکن شرکت تلقی می شوند. نظریه رکنیت در کشورهای آلمان و انگلیس پذیرفته شده است. در حقوق ایران هرچند

* نویسنده مسؤول مقاله: E-mail: tafreshi@modares.ac.ir

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

اختلاف نظر در این خصوص وجود دارد، ولی برخی از حقوقدانان متمایل به نظریه فوق می باشند.

واژگان کلیدی: مدیران، نظریه رکنیت، تحلیل رابطه مدیران و شرکت تجاری، اراده شرکت تجاری، انتساب مسؤولیت به شرکت تجاری.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق شرکت‌ها بحث تبیین جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های تجاری است. نظریات مختلفی در این ارتباط مطرح گردیده که مهم‌ترین آنها نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری است. نظریه مذکور توسط گیرگ حقوقدان آلمانی مطرح و بر اثر تلاش های وی وارد قانون مدنی آلمان شد (Reimann, 1990, p.837) و توسط طرفداران او وارد حقوق دیگر کشورها شد. نظریه فوق اثرات قابل توجهی در زمینه مسؤولیت شرکت تجاری در قبال تخلفات کیفری و اعمال زیانبار مدیران به جای گذاشت. مطابق نظریه رکنیت، مدیران نماینده شرکت تجاری نبوده، بلکه به عنوان جزیی از شرکت تلقی می شوند و اراده مدیران همان اراده شرکت تلقی می گردد. در حقوق نوین شرکت‌های تجاری حقوقدانان، با استفاده از نظریه فوق مدیران را رکن شرکت تجاری دانسته و تصمیم آنها را تصمیم شرکت تجاری می دانند. در تحلیل نظریه فوق دو نظر ابراز گردیده است. در نظریه نخست که به آن یکی انگاری مطلق شخصیت مدیران و شرکت تجاری گفته می‌شود، جایگاه مدیر همچون دست یا زبان در پیکر انسان است و برای مدیر در هنگامی که برای شرکت اقدام می کند، مسؤولیتی تصور نمی شود. به عبارت دیگر، همانگونه که برای دست یا زبان نمی‌توان مسؤولیتی قائل شد، برای مدیران نیز که جزء پیکره شرکت تجاری هستند، نمی‌توان مسؤولیتی قائل شد. در نظر دوم که به آن یکی انگاری نسبی شخصیت مدیران و شرکت تجاری اطلاق می‌شود، هرچند اقدامات مدیر اقدامات شرکت تجاری تلقی می‌شود؛ لکن در روابط درونی شرکت وجود مدیران

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

نادیده انگاشته نمی‌شود و ممکن است مدیر در قبال اقدامات خود در قبال شرکت مسؤول باشد. با ارائه یک تحلیل حقوقی مناسب می‌توانیم رابطه بین مدیران و شرکت تجاری درنظریه رکنیت را تبیین کنیم. در خصوص نظریه رکنیت مدیران تا کنون آثاری تالیف گردیده که از بین آثار منتشره کتاب «مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری» اثر دکتر عیسائی تفرشی تا حدودی بیشتر از سایرین به نظریه رکنیت توجه شده است. از مقالاتی که به نظریه رکنیت پرداخته می‌توان به مقاله «جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی» اثر دکتر پاسبان و نیک نژاد اشاره کرد. آثار فوق به معرفی و بررسی آثار نظریه پرداخته‌اند، در این مقاله بر آنیم که با تبیین موضع کشورهای مورد مطالعه و به‌ویژه حقوق آلمان به لحاظ تحلیلی و حقوقی عملکرد نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری را تحلیل کنیم.

۲. مفهوم نظریه رکنیت مدیران شرکت تجاری

الفاظ و عبارات مختلفی در خصوص نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری استفاده می شود، از قبیل نظریه شناسایی، برابر انگاری یا وحدت [۱] یا ذهن و مغز هدایتگر [۲]. برخی از نویسندگان حقوقی آن را منطبق با قاعده تورکاند [۳] می دانند، (چگینی،۱۳۹۷، ص۲۸۳) برابر این نظریه عملیات مدیران شرکت تجاری عملیات شرکت تلقی می شود. (Anderson, 2009, p.343) در واقع، مدیران نه به عنوان نماینده بلکه جزئی از شرکت می باشند.(Cassidy, 2006, p.45) مدیران به عنوان یکی از ارکان و به منزله اعضاء و جوارح و جزیی از بدنه آن تلقی می گردند.(اسکینی،۱۳۹۸،ص۱٦۱) این نظریه، در آلمان شکل گرفت. نظریه فوق، منبعث از نظریه شخص واقعی [٤] و یا شخص طبیعی [٥]

---

۱. Identification

۲. Directing Mind and Will

۳. Turqund Rule

٤. Real Entity Theory

٥. Natural Entity Theory

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

است. (Andrew, 2011, p.180) طبق این نظر تا آنجا که امکان دارد باید شرکت تجاری را شبیه انسان فرض کرد. (جنیدی،۱۳۸۹،ص ۵۷) در همین راستا لازم است که برای شرکت تجاری اندام متصور شد تا بوسیله آنها فعالیت کرده و به حیات خود ادامه دهد، این اندام ها همانند اعضا و جوارح شخص حقیقی‌اند، (صفار،۱۳۹۵، ص۱۰۰)اعمال انجام شده توسط اشخاص حقیقی که معمولاً مدیران سطح بالای شرکت تجاری هستند، کاملاً شرکت تجاری را ملزم می کند. با تحلیل مذکور، مدیران به عنوان نماینده شرکت تجاری تلقی نمی شوند، بلکه جزئی از شرکت تجاری و انعکاس دهنده اراده و اقدامات آن می باشند. (Choudhury, 2019, p.134)

با بکارگیری نظریه رکنیت طرز تفکر و رفتار مدیران شرکت تجاری می تواند طرز تفکر و رفتار[۱] شرکت را تشکیل دهد. (Bottomley, 2018, p.82) در مواردی که قانون تقصیر شخصی را به عنوان شرط مسؤولیت در مسؤولیتهای خارج از قرارداد قرار می دهد، تقصیر مدیر، تقصیر شخصی شرکت تلقی می شود. همچنین، در مسؤولیت های جزایی در مواردی که قانون قصد مجرمانه را شرط مسؤولیت قرار می دهد، قصد مجرمانه مدیران یا مدیران عامل، شرکت را از حیث جزایی مسؤول می کند. (Constantine, 2010, p.145) در اروپا نظریه رکنیت شایع است. نظریه فوق شرکت را به عنوان یک سازمان اجتماعی با داشتن یک زندگی واقعی، مانند انسان که دارای هیکل و بدن است، می داند. (Yuwa, 2003, p.40)

با عنایت به مطالب فوق، می‌توان گفت مطابق نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری، مدیران جزئی از شرکت تجاری و انعکاس دهنده آن تلقی و تصرفات مدیران، در حکم تصرفات شرکت تجاری است.

۳. اصول حاکم در نظریه رکنیت مدیران

۱. State of Mind

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

شناسایی مدیران به عنوان رکن شرکت تجاری تأثیر مهمی در ارتباط آن با سایر ارکان شرکت تجاری دارد. در نظریه رکنیت مدیران شرکت تجاری، مدیران نماینده شرکت تجاری نیستند، بلکه رکنی مستقل بوده و ارکان دیگر حق مداخله و تحدید اختیارات آنان را ندارند و اعمال آنان، اعمال خود شرکت تلقی می شود، زیرا شرکت تجاری همچون انسان دارای اراده است و اعمال مادی نیز انجام می دهد. (Michael, 2003, p.114) براین اساس، می‌توان گفت در نظریه رکنیت اصول زیر حاکم است:

۳-۱. اصل انتساب اعمال مدیران به خود شرکت تجاری

نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری مبتنی بر نظریه واقعی بودن شرکت تجاری است. طبق این نظریه، شرکت تجاری به مانند انسان دارای اندامی برای ابراز اراده وانجام فعالیت است. (Kath, 2017, p.53) این اندام‌ها همانند اعضاء و جوارح اشخاص حقیقی‌اند. بنابراین، مدیران شرکت تجاری هنگامی که برای شرکت فعالیت می کنند جزیی از پیکره آنند و فعل آنها فعل ارتکاب یافته توسط خود شرکت محسوب می‌شود. (پاسبان، ۱۳۹۰، ص۱۲) در نتیجه، هنگامی که برای مثال مدیران شرکت تجاری به نام شرکت تجاری عمل حقوقی یا عمل مادی، مانند تخریب ملک غیر یا حتی عمل مجرمانه انجام می دهند، عمل آنها به خود شرکت منتسب می‌شود. حال باید دید کدام‌یک از اقدامات آنان اقدام شرکت محسوب می‌شود. معیاری که می‌تواند در این خصوص مناسب باشد، معیارمنافع شرکت است. به عبارت دیگر، در هر مورد دادگاه باید به این سوال پاسخ دهد که آیا اقدامی که انجام شده می تواند در راستای منافع شرکت تجاری تلقی شود. در نتیجه، اقدام به سبب انجام وظیفه نمی‌تواند به تنهایی به عنوان عمل شرکت تجاری تلقی شده و کافی باشد.

اصل انتساب اعمال مدیران به خود شرکت تجاری در نظریه رکنیت مدیران، تحولی در نظام مسؤولیت شرکت تجاری ایجاد کرد و شرکتها را در قبال اعمال هیأت مدیره خود که جزیی از آن تلقی می شوند، مسؤول قلمداد نمود، اما این دیدگاه مورد انتقاد

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته است. (Ceila, 2010, P.30) علت این امر آن است که اکثر امور توسط مدیران میانی[۱] انجام می‌شود و برابر برداشت فوق اعمال آنان اعمال شرکت تجاری تلقی نمی‌شود.

در مقابل دیدگاه فوق، نگاهی توسعه‌گرایانه به رکنیت مدیران پدید آمد که مدیران میانی فعال در شرکت تجاری را نیز رکن شرکت تلقی می کند، رویه قضایی پیشگام این دیدگاه است و موجب تحول نظریه رکنیت مدیران شرکت شده است.

در ذیل مطالعه حقوق کشورهای مورد مطالعه بیشتر به این موضوع می پردازیم.

۳-۲. اصل عدم امکان مداخله ارکان شرکت تجاری در یکدیگر

یکی از ویژگی های رکنیت مدیران آن است که بر خلاف نظریه نمایندگی،ارکان دیگر، از جمله مجمع عمومی حق مداخله در تصمیمات و اقدامات آنها را ندارند و هر یک در حدود اختیارات اعطایی می توانند اقدام کنند. (Ajoku, 2007, p.5)

یکی از حقوقدانان به نام کوهن[۲] معتقد است در جاییکه اختیارات توسط اساسنامه به هیأت مدیره واگذار می شود یا اختیاراتی به مجمع عمومی داده می شود در آن صورت تنها همان رکن است که می تواند اختیارات مربوط به خود را اعمال کند و رکن دیگر نمی توانند در امور آنها دخالت کند. (Coetzee, 2012, p.18)

در پرونده شرکت فیلتر خود - پاک کننده علیه کانینگ هام[۳] که یکی از پرونده های مهم انگلستان است، اساسنامه شرکت مذکور به هیأت مدیره اختیار مدیریت و اختیار خاص برای فروش اموال شرکت که مناسب تشخیص می‌هند را اعطا می کند. مجمع عمومی برابر تصمیم متخذه دستور می دهد قسمتی از اموال شرکت تجاری فروخته شود. هیأت مدیره شرکت مذکور از فروش اموال بلحاظ اینکه به منفعت شرکت نیست،

---

۱. مدیر میانی اصطلاحا مدیری است که تحت نظارت و هدایت مدیر شرکت تجاری است و توسط وی منصوب می شود. لکن، هدایت زیر دستان خود را نیز بر عهده دارد، مانند مدیر اجرایی، مدیر فروش و مدیر حسابداری.

۲. Cohen

۳. Automatic Self-Cleansing Filter Syndicate Co Ltd v Cunninghame ,1906

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

خودداری کرد. دادگاه رأی داد تصمیم مجمع عمومی باطل است، زیرا هیأت مدیره رکن مستقلی در ساختار حاکمیتی شرکت است و مدیران ملزم به رعایت آرا و تصمیمات مجمع عمومی شرکت تجاری نیستند. (Griffiths, 2005, p.84)

در حقوق ایران نیز بعضی از حقوقدانان به نبود امکان دخالت سایر ارکان در امور مدیران شرکت تجاری اشاره کرده اند و معتقدند مدیران شرکت سهامی همانند عضوی مستقل به شمار می آیند.(عرفانی، ۱۳٦۸، ص۷۰) ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳٤۷ به عدم امکان تحدید اختیارات مدیران شرکت سهامی تصریح دارد و اساسنامه و تصمیمات مجامع نمی تواند محدودیتی برای آنها در مقابل اشخاص ثالث ایجاد کند. در ارتباط با اصل عدم امکان مداخله ارکان شرکت سهامی در یکدیگر، عبارت صدر ماده ۱۱۸ لایحه قانونی فوق مؤید این موضوع است، مطابق ماده یادشده «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است. مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می باشند.» آنچه از ماده فوق استنباط می‌شود آن است که هر یک از ارکان در حدود صلاحیت خود اقدام می کنند و رکنی نمی تواند در امور رکن دیگر دخالت کند. (شریفی، ۱۳۷۹، ص۷۵) منظور از صلاحیت خاص مجامع عمومی، مواردی است که به طور صریح در لایحه اصلاحی قانون تجارت بر عهده مجامع عمومی قرار داده شده است، (اسکینی، ۱۳۹۸، ص۱۵۲) مانند تعیین اعضای هیأت مدیره و تغییر اساسنامه؛ بنابراین، سایر امور در صلاحیت هیأت مدیره است و رکن دیگر حق مداخله در این امور را ندارد.

۳-۳. اصل عدم امکان تحدید اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث

یکی دیگر از اصول حاکم بر نظریه رکنیت مدیران، اصل عدم امکان تحدید اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث است، زیرا تحدید اختیارات مدیران توسط مجمع عمومی یا اساسنامه یک مسئله مربوط به امور داخلی شرکت است و مدیران به عنوان

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

رکن شرکت تجاری اختیار انجام هر عملی را دارند و شرکت تجاری نمی تواند به محدودیتهایی که برای مدیران در اساسنامه یا مجمع عمومی ایجاد شده استناد کند. بعضی از حقوقدانان این برداشت را از نتایج نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری می دانند. (پاسبان، ۱۳۸۹، ص۱٤٦)

۴. تحلیل رابطه بین مدیران و شرکت‌های تجاری در نظریه رکنیت مدیران

هر یک از مدیران به عنوان شخص حقیقی به دو اعتبار عمل می کند: یکی به اعتبار زندگی شخصی خود، مثل اینکه خانه‌ای را برای سکونت شخصی خود و خانواده اش می‌خرد و دیگری به اعتبار اقدام برای شرکت تجاری. باید دید چه رابطه‌ای بین شرکت تجاری و مدیران آن وجود دارد و از حیث تحلیلی آیا وجود شخصی مدیران در شرکت تجاری مستغرق می‌شود و مانند دست و زبان در انسان عمل می کنند یا وجود شخصی آنان پذیرفته می شود.

رابطه بین اشخاص گاهی دور و گاهی نزدیک است. چنانچه رابطه دور باشد، معمولا اقدام هریک بر دیگری تأثیر ندارد؛ اما در صورتی که رابطه بین آنها نزدیک باشد ممکن است بر حقوق و تکالیف یکدیگر تأثیرگذار باشند. به عبارت دیگر، هر چه رابطه بین دو شخص نزدیکتر باشد، احتمال اینکه اعمال یکی بر حقوق دیگری تأثیر بگذارد، بیشتر است. در صورتیکه حقوق و وظایف شخص «الف» متأثر از حقوق و وظایفی شخص «ب» باشد، شخص «الف» و «ب»، هرچند دارای شخصیت حقوقی مجزایی هستند ولی اقدامات یکی بر دیگری تأثیر می گذارد. استفاده از همکاری دو یا چند شخص که دارای قوه عاقله و اراده یکسانی نیستند، به ویژه زمانی قابل تصور است که یکی از این اشخاص ذاتا قادر به انجام امور خود بدون طرف دیگر نیست. چنین رابطه‌ای، خود علامت درجه بالای نزدیکی بین آنهاست که لزوما تأثیر زیادی بر وضعیت حقوقی آنها دارد. برای مثال، بین صغیر و قیم رابطه نزدیک وجود دارد؛

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

بدین صورت که اعمال حقوقی که قیم برای صغیر انجام می دهد، اعمال صغیر تلقی می‌گردد. قانون در این حالت ممکن است تمایز بین اعمال حقوقی قیم که به نام صغیر انجام می‌شود را از بین ببرد و در نتیجه وجود حقوقی قیم جانشین وجود حقوقی صغیر می‌شود. به عبارت دیگر، قیم و صغیر می‌توانند به عنوان یک شخص واحد تلقی شوند و وجود فیزیکی مستقل قیم و صغیر در این حالت اهمیتی ندارد. مثال دیگر رابطه حقوقی بین پدر و فرزند صغیرش است که قانونگذار اراده پدر را همان اراده فرزند صغیر می داند، هر چند شخصیت های مستقلی دارند.

بدین منظور است که قانونگذار در مواد ۱۱۸۱، ۱۱۸۳ و ۱۱۸٤ قانون مدنی مقرر می‌دارد هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند و در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی و نماینده قانونی او می‌باشد. در نتیجه، اقداماتی که پدر و جد پدری برای اولاد انجام می‌دهد مانند آن است که اولاد انجام داده است، مگر اینکه غبطه صغیر را رعایت ننمایند و مرتکب اقداماتی شوند که موجب ضرر مولی علیه گردد که عزل می‌شوند.

در هریک از مثالهای بالا نزدیکی رابطه آنچنان قوی است که تأثیر زیادی در روابط بین طرفین احساس می‌شود. معذلک، روشن است که هرچه درجه نزدیکی بین شخصیت های حقوقی کمتر باشد، احتمال تأثیر یکی بر دیگری کمتر است. یک مثال مهم در این ارتباط، رابطه بین اصیل و وکیل است. وکیل از یک اراده و قوه عاقله جدا از اراده و قوه عاقله اصیل بهره مند است و اصیل بر او سیطره ای ندارد. نزدیکی وکیل به اصیل حسب اختیاری است که اصیل بر طبق شرایطی که بین طرفین مقرر گردیده به او داده شده است. این واقعیت وجود دارد که حتی در مورد وکالت، اعمالی که وکیل انجام می دهد، بر اصیل تأثیر می گذارد، اما به لحاظ درجه کم همکاری و نزدیکی بین آنان، اعمالی که وکیل خارج از حدود اختیار انجام داده، اصیل را ملزم نمی‌کند.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

در نتیجه باید گفت شخصیت های مستقل گاهی اوقات به علل مختلف همانند ناتوانی یکی از طرفین در انجام امور چنان به یکدیگر نزدیک می‌شوند که تصمیم یکی از آنها را می‌توان تصمیم فرد دیگر تلقی کرد. حال باید دید آیا مدیران و شرکت تجاری از چنان رابطه نزدیکی برخوردار هستند که اراده مدیر اراده شرکت تلقی شود.

در رابطه بین مدیران و شرکت تجاری همان درجه نزدیکی رابطه که بین پدر و صغیر وجود دارد، اینجا نیز به شکلی جاری است؛ به این معنی که شرکت تجاری مانند صغیر نمی تواند بدون وجود ارکان(مدیران) اقدامی انجام دهد. به دلیل همین وابستگی شدیدی که بین آنها وجود دارد، «هنگامی که مدیران برای شرکت فعالیت می‌کنند، شخصیت مدیر نادیده گرفته می شود و همچون اندام شرکت تلقی می‌شوند و شخصیت آنها در شرکت تجاری مستغرق و قائم مقام و مظهر اراده شرکت تجاری می‌شوند. در نتیجه شرکت تجاری و سازمان مدیریت آن شخص واحد تلقی می- شوند». (عیسائی تفرشی، ١٣٩٦، ص١٦٥)

اراده نتیجه روانی و ذهنی عملکرد در انسان از یک مرکز ادراک و فهم است. بنابراین، روشن است که این اراده نمی تواند توسط موجودی اعتباری ابراز شود. به همین دلیل شرکت تجاری لزوماً برای انجام فعالیت و ابراز اراده از قوه عاقله؛ تجربه، فهم و آگاهی ارکان خود که اشخاص حقیقی هستند، استفاده می کند. (Yedidia,1987, p.680) بر این اساس، نظریه رکنیت اراده و افعال مدیران و شرکت را یکی تلقی می‌کند. در اصل، به لحاظ نزدیکی رابطه بین این دو و به حکم قانونگذار در زمانیکه مدیران در جایگاه مدیریت شرکت تجاری باشند، اراده آنان قائم مقام و جانشین اراده شرکت تجاری تلقی می گردد.

از رابطه نزدیک بین مدیر و شرکت تجاری دو تحلیل می‌توان تصور نمود: تحلیل اول اینکه رابطه بین آن دو را آنقدر تنگاتنگ و نزدیک فرض کنیم که یکی در دیگری مستغرق شود، به این معنی که اصولا هیچ شخصیتی برای مدیر قائل نباشیم و مدیر

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

را مانند دست و زبان در بدن انسان تلقی کنیم. تحلیل دوم اینکه هرچند با توجه به درجه نزدیکی اعمال مدیران، اعمال شرکت تجاری تلقی می شود، لکن درجه نزدیکی آنان به شرکت در آن حد نیست که بتوان گفت شخصیت مدیر در شرکت مستغرق می شود. در ادامه به تحلیل این دو دیدگاه می پردازیم.

۴-۱. نظریه یکی انگاری مطلق رابطه شرکت تجاری و مدیران

در یک تحلیل می توان گفت مدیران شرکت حقوق و وظایفی جدای از شرکت ندارند. (Procaccia, 1972, p.642) به عبارت دیگر، همانطور که اعضای بدن انسان در ابراز اراده یا انجام فعالیت وجود مجزا و مستقل از فرد ندارند، ارکان شرکت نیز خارج از شرکت وجود خارجی ندارد. استدلال این تحلیل گران آن است که در داخل شرکت مجامع عمومی و هیأت مدیره شرکت تجاری شخصیتی جداگانه از شرکت ندارند و هنگامی که برای شرکت اقدام می کنند مانند آن است که شرکت آن کار را انجام داده، همانگونه که دست و زبان انسان شخصیتی جداگانه از انسان ندارد. نتیجه‌ای که از تحلیل فوق گرفته می‌شود آن است که چون ارکان شرکت تجاری مانند ابزاری برای انجام اعمال حقوقی، فعل مادی و یا اقامه دعوی و دفاع از دعوی می‌باشند، ضابطه عملی مقتضی آن است که فاقد شخصیت بوده و وجود مستقلی از شرکت نداشته باشند. بنابراین، پذیرش حقوق و مسؤولیت برای مدیران منتفی است، همانطور که پذیرش شخصیت مستقل برای جوارح انسان منتفی است. به عبارت دیگر، همانطور که هرفعلی که دست و زبان انسان انجام می‌دهد به انسان منتسب می شود و مسؤولیتی برای دست وزبان متصور نیست، هر فعلی که از مدیر سر می‌زند، فعل شرکت محسوب و برای مدیر هیچ مسؤولیتی قابل تصور نیست.

اگر ابراز قصد و قدرت تفکر مدیران شرکت تجاری عمل شرکت تجاری تلقی شود، در این صورت، منطقی است که فقط شرکت مسؤول است، زیرا مدیر به عنوان یک شخص حقیقی اقدامی انجام نداده است، بلکه وی صرفاً به عنوان روح و کالبد شرکت

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

تجاری اقدام کرده است. بر اساس این منطق، چون مدیر به عنوان ابزاری برای ابراز اراده شرکت تجاری اقدام می‌کند از مسؤولیت شخصی برای اعمال خود بری می شود؛ زیرا این اعمال، اعمال شرکت است و نه اعمال خود او که منتسب به شرکت شود.

دلایل زیادی برای مخالفت با نظریه یکی انگاری مطلق وجود دارد: زیرا اولا اگر چنین جایگاهی برای مدیران شرکت تجاری قائل باشیم، مدیران شرکت را نیز از مسؤولیت شخصی در قبال اعمالشان مصون می‌کند. (Watts, 2006, p.49) ثانیا در قوانین تکالیف متعددی به مدیران شرکت تحمیل شده است. برای مثال، مدیران شرکت وظایف امانی و وظیفه مراقبت از شرکت را به عنوان یک رکن دارا می‌باشند، (شریفی، ۱۳۷۹، ص۷) و وجود شخصی مدیران نادیده انگاشته نمی‌شود.

۴-۲. نظریه یکی انگاری نسبی رابطه شرکت تجاری و مدیران

با توجه به اشکالاتی که نظریه یکی انگاری مطلق در عمل ایجاد می‌کند، نظریه یکی انگاری نسبی رابطه شرکت تجاری و مدیران مطرح گردید. بر اساس این نظریه، مدیران و یا هیأت مدیره شرکت تجاری زمانی که در راستای منافع شرکت اقدامی انجام می‌دهند، در مقابل شخص ثالث مانند دست و زبان انسان تلقی می‌شوند و شخصیت آنان در شرکت تجاری مستغرق می‌شود، ولی در مقابل خود شرکت تجاری وجود شخصی آنها لحاظ می شود. به عبارت دیگر، هرچند مدیران رکن شرکت تجاری می‌باشند، لکن وجود شخصی مدیران نباید نادیده انگاشته شود. در واقع، مطابق این نظر از نگاه اشخاص ثالث مدیران جزئی از شرکت تلقی و به شرکت کالبد بخشیده و اراده وی را ابراز می کنند، ولی در مقابل شرکت تجاری و لحاظ روابط داخلی وجود شخصی مدیران پذیرفته می شود.

طرفداران نظریه یکی انگاری نسبی رابطه شرکت تجاری و مدیران ، مسؤول دانستن مدیران در قبال شرکت تجاری را مؤیدی بر نظر خود می دانند. آنان معتقدند،

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

اصل یکی انگاری مدیران و شرکت تجاری نمی تواند موجب نادیده انگاشتن شخصیت حقیقی مدیران و تحمیل مسؤولیت شخصی به آنان باشد .(Stefan, 2009, p.127)

۵. مطالعه نفوذ نظریه رکنیت در کشورهای مورد مطالعه

از آنجا که حقوق آلمان در ارتباط با نظریه رکنیت پیشرو بوده و حقوق انگلیس نیز از آن تبعیت کرده است؛ لذا ابتدا نفوذ نظریه رکنیت در حقوق آلمان را بررسی می‌کنیم و سپس حقوق انگلیس را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در نهایت به موضع حقوقی ایران در این ارتباط می‌پردازیم.

۵-۱. حقوق آلمان

در حقوق آلمان، مثل بسیاری از کشورهای اروپایی، یک تقسیم بندی کلی بین شرکت-ها وجود دارد: شرکت سهامی عام[۱] و شرکت با مسؤولیت محدود[۲]. قوانین مختلفی بر شرکت‌های فوق حاکم است که عبارتند از قانون شرکت‌های سهامی عام[۳] و قانون شرکت‌های با مسؤولیت محدود[٤]. (Baums, 1998, p.3)

حقوق آلمان نظریه رکنیت که از سوی یکی از حقوقدانان آلمان به نام گیرک[٥] مطرح شده را پذیرفته است. اعمال انجام شده توسط ارکان آن به عنوان اعمال شرکت تلقی می شود. شرکت سهامی عام و شرکت با مسؤولیت محدود ارکانی دارند که از طرف شرکت اقدام می کنند. شرکت سهامی عام دارای هیأت مدیره[٦] است و شرکت با مسؤولیت محدود دارای مدیران اجرایی[۷] است، و تمامی آنان جزو ارکان شرکت تلقی

---

۱. AG Aktiengesellschaften (Stock corporation or Public limited liability company)

۲. GmbH(Gesellschaften mit beschrankter Haftung)(Company with limited liability)

۳. Aktengesetz (Stock corporation Act)

٤. GmbH-Gesetz (Limited Liability Companies Act)

٥. Gierke

٦. Vorstand (Management board)

۷. Geschaftsftuhrer (Managing director)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

می شوند. شرکت‌های سهامی عام در حقوق آلمان معمولا دارای سه رکن هستند که عبارتند از مجمع عمومی، هیأت مدیره[۱] و مدیران ناظر[۲]. نظام حاکمیت شرکتی آلمان قائل به تفکیک وظایف بین آنها است و هیچیک از ارکان نمی توانند عضویت در رکن دیگر را داشته باشند. (Wolf, 2016, p.30)

در حقوق آلمان، مدیران به عنوان جزء و رکنی از شرکت تجاری در کنار سایر ارکان شرکت هستند.(Plessis, 2007, p.41) بند یک ماده ٧٦ قانون شرکت‌های سهامی آلمان مقرر می دارد: «هیأت مدیره، هدایت شرکت را تحت مسؤولیت خود بر عهده دارد». حسب این ماده هیأت مدیره به عنوان رکن مستقل هدایت شرکت را بر عهده دارد و تابع یا نماینده مجمع عمومی درشرکت نیست و مؤیدی بر نظریه رکنیت مدیران است. (Baums, 1998, p.5)

ماده ۳۱ قانون مدنی آلمان نیز مقرر می دارد: ((شخص حقوقی در قبال خساراتی که هیأت مدیره ، یکی از اعضای آن یا نماینده ای به موجب اساسنامه منصوب شده، به اشخاص ثالث وارد می کند، مسؤول است ... .)) ماده مزبور را می توان مؤیدی بر تلقی اقدامات مدیران بر اقدامات خود شرکت تجاری دانست. (Petri, 2010, p.193) بر اساس ماده فوق، فعل و ترک فعل و اطلاع و قصد و تقصیر ارکان شرکت تجاری همان اعمال و رفتار شرکت تجاری تلقی می گردد. (Heermann, 2014, p.2)

رویه قضایی آلمان نیز این اصل را پذیرفته است، دادگاه عالی آلمان [۳] در پرونده ای که مدیران شرکت تجاری حریم خصوصی یکی از مشتریان شرکت مذکور را نقض کرده و موجب خسارت به وی شده بودند، شرکت فوق را مسؤول دانست، دادگاه معتقد بود که تصمیم مدیران به عنوان تصمیم شرکت تجاری تلقی می گردد.[٤]

---

۱. Vorstand (Management Board)

۲. Aufsichtsrat(Supervisory Board)

۳. BGH

٤. BGH, VI ZR 536/15,2016

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

با توجه به پیچیدگی روزافزون شرکت‌های تجاری و گسترش فعالیتهای آنها غیر از مدیران منصوب، مدیران میانی نیز به انجام امور شرکت تجاری می پردازند. بدین جهت این سؤال مطرح گردیده که آیا آنها نیز به عنوان رکن شرکت تجاری تلقی می-شوند؟ دو نظریه در بین حقوقدانان آلمانی مطرح شده است. برخی رویکرد محدودگرایانه داشته و معتقدند صرفا هیأت مدیره شرکت‌های تجاری را باید رکن شرکت و اعمال آنان را اعمال شرکت تجاری قلمداد کرد. در بیان این نظر آنها معتقدند ماده ۳۱ قانون مدنی آلمان که ارکان شرکت تجاری را معرفی می کند باید تفسیر مضیق شود و در نتیجه مدیران میانی رکن شرکت تجاری تلقی نمی شوند. (Paula, 2010, P.50)

در مقابل، برخی دیگر از حقوقدانان رویکرد توسعه گرایانه داشته و قائل به تفسیر موسع از مدیران به عنوان رکن شرکت تجاری می باشند. (Barnali, 2019, P.139) دادگاه فدرال آلمان با نگرش به هدف قانونگذار تفسیر موسعی از مفهوم رکنیت مدیران ارائه می دهد و معتقد است اگر به مدیران میانی شرکت تجاری اختیار کامل و مستقل در تصمیم‌گیری به منظور اجرای یک یا چند فعالیت از فعالیت مدیریتی و عملیاتی شرکت تجاری داده شود، این اشخاص نیز به عنوان رکن شرکت تجاری تلقی می شوند. به عبارت دیگر، اقدام چنین اشخاصی اقدام شرکت تجاری است. [۱]

حقوق شرکت‌های تجاری آلمان در سال ۱۹۳۷ که اولین اصلاح از سال ۱۸۸٤ می-باشد، مقررات جدیدی را برای شرکت‌های تجاری وضع کرد. (Kessler,1938, p.638)، مطابق این اصلاحات اختیارات مدیران از قانون نشأت می‌گیرد و این اختیارات از طریق سهامداران به مدیران تفویض نمی‌شود و در نتیجه اختیارات آنان نمی‌تواند از طریق سهامداران محدود شود. ماده ۳۷ قانون شرکت‌های سهامی عام و ماده ۸۲ قانون شرکت با مسؤولیت محدود بر عدم اعتبار تحدید اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث تأکید دارد. مجمع عمومی صرفا می‌تواند راجع به موضوعاتی که

---

۱. Octobr 1967,BGHZ 49

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

صریحا در قانون شرکت‌های سهامی آمده تصمیم بگیرد و حق مداخله در امور مدیران را ندارد، مگر اینکه هیأت مدیره از مجمع تقاضا کند. (Carsten, 2019, p.311)

همچنین، نظام حاکمیت شرکتی آلمان قائل به تفکیک وظایف بین مدیران و شرکت تجاری است و هیچیک از ارکان نمی‌توانند عضویت در رکن دیگر داشته یا در آن مداخله نمایند. (Wolf, 2016, p.30)

قانون جزای آلمان مقرره‌ای در خصوص مسؤولیت جزایی شرکت تجاری ندارد. در تدوین قانون جزای آلمان در ۱۸۷۰، قانونگذار از این نظر تبعیت نمود که جرم جنبه شخصی داشته و در خصوص شرکت‌های تجاری قابلیت اعمال ندارد. (Brender, 1989, p.29) لکن در سال ۱۹٦۸ قانونگذار آلمانی قدری این نظر را تعدیل کرد و در ماده ۳۰ قانون تخلفات انتظامی[۱]، جریمه را برای شرکت‌های تجاری مقرر کرد، بدین نحو که چنانچه یکی از ارکان شرکت تجاری، جرمی مرتکب شود، شرکت تجاری به جریمه محکوم می‌شود. جریمه مذکور بر اشخاص حقوقی از جمله شرکت سهامی[۲]، شرکت با مسؤولیت محدود[۳] تحمیل می‌شود. (Mark, 2011, p.232) دادگاهها می‌توانند شرکت را تا یک میلیون یورو به جهت رفتار عمدی مجرمانه مدیران آن محکوم نمایند. (Maglie, 2005, p.561) مسؤولیت شرکت‌های تجاری همانطور که در ماده ۳۰ قانون فوق مقرر شده است، از نظریه رکنیت[٤] پیروی می‌کند و اقدامات مجرمانه مدیران را به شرکت تجاری نسبت می‌دهد. (Mark, 2011, p.231)

اما در خصوص اینکه به چه نحو اراده مدیران و شرکت تجاری به جای یکدیگر تلقی می شود، مقرره صریحی در قوانین وجود ندارد. اما دکترین و رویه قضایی آلمان بر تلقی اراده مدیر بر اراده شرکت تجاری تأکید دارند، پروفسور پیتر هیرمن[٥]

---

۱. Regulatory Offence Act (ROA), 1968

۲. Aktiengesellschaft

۳. Gesellschaft Mit Beschrankter Haftung

٤. Identification Theory

٥. Peter W. Heermann

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

انتساب اراده مدیران به شرکت تجاری را ناشی از واقعیتهای عملی و عدالت دانسته است. وی معتقد است گرچه شرکت تجاری از نگاه قانونگذار واقعی و دارای صلاحیت برای انجام امور خویش است، لکن فاقد توانایی عملی در این خصوص است. شرکت تجاری صرفاً می تواند رفتار و اراده خویش را از طریق اشخاص حقیقی انجام دهد، وی در ادامه بیان می کند اعمال اشخاص حقیقی باید به نحوی تلقی شود که گویی خود شرکت تجاری آن را انجام داده است و این تعبیر با عدالت سازگارتر است. ((Heermann, 2014, p.2

۵-۲. حقوق انگلیس

حقوق شرکت های انگلیس در این زمینه دگرگونیهای چشم گیری را تجربه نموده است. با تصویب قانون شرکتها، مصوب ۱۹۸۹ و متعاقب آن قانون شرکتها ، مصوب ۲۰۰٦ متمایل به نظریه رکنیت گردیده است. (Mäntysaari, 2010, p.194) آرای متعددی برای توجیه جرایم شرکت‌های تجاری و مسؤولیت مدنی آنها به نظریه رکنیت مدیران استناد جسته اند. امروزه در نظام حقوقی شرکت‌های انگلیس نظریه رکنیت مدیران برای برای تبیین رابطه مدیران و شرکت و تبیین مسؤولیت آن استفاده می شود. (Derek, 2015, P.650)

در حقوق انگلیس، عمده مواد مربوط در تایید نظریه رکنیت ، مواد ۳۱، ۳۹ ، ٤۰ و ۱٦۱ قانون شرکتها مصوب ۲۰۰٦ است. مواد فوق منبعث از ماده ۱۰ دستورالعمل شورای اروپا[۱] است، (Ibid, p.620) که از اول اکتبر سال ۲۰۰۹ لازم الاجرا گردید. (Muhammad, 2014, p.147) که مربوط به عدم اعتبار تحدید اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث است و این امر نتیجه منطقی تلقی اعمال مدیران به عنوان اعمال خود شرکت تجاری است.

۱. Directive 2009/101/EC

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

در خصوص پذیرش نظریه رکنیت در رویه قضایی انگلستان آرای متعددی صادرگردیده است که یکی از معروفترین آنها دعوای بولتون علیه گراهام و پسران[۱] است. در این دعوی قاضی دنینگ از عباراتی استفاده می کند که مشابه نظریه گیرک است. نامبرده به مقایسه شرکت به انسان در تحمیل مسؤولیت ناشی از الزامات خارج از قرارداد تاکید می کند. در این پرونده قصور و تخلف مدیران به عنوان قصور و تخلف شرکت تجاری تلقی گردید.

رویه قضایی انگلستان به رکن بودن مدیران و استقلال آن از مجمع عمومی در ساختار شرکت تجاری تاکید داشته است. در پروندهٔ شرکت مسؤولیت محدود سالمون و کویین، ۱۹۰۹[۲] دادگاه تایید نمود مدیران به عنوان رکن و جزئی از شرکت تجاری، مستقل از مجمع عمومی هستند. به این معنی که بعضی از اختیارات اداره شرکت تجاری ممکن است بر اساس اساسنامه به مدیران داده شود و بعضی اختیارات دیگر بر عهده سهامداران در مجمع عمومی است. در صورتیکه اختیارات اداره شرکت تجاری به مدیران واگذار شود، صرفا آنها می‌توانند این اختیارات را اعمال کنند و سهامداران حق دخالت در آن را ندارند.

همچنین، در خصوص تلقی اعمال مدیران به عنوان اعمال شرکت تجاری، آراء متعددی توسط محاکم انگلستان صادر گردیده است که می‌توان از معروفترین آنها مانند دعوی شرکت حمل و نقل لنارد علیه شرکت پترولیوم آسیایی[۳] نام برد. در این پرونده، یک شرکت باربری در تلاش بود که خود را از مسؤولیت خسارات وارده ناشی از الزامات خارج از قرارداد که توسط اعمال مدیر اجرایی (آقای لنارد) انجام شده بود، خلاص کند. دادگاه معتقد است تقصیر شخصی وی تقصیر شخصی خود

---

۱. H.L.Bolton v Graham & Sons, (1957)

۲. Salmon & Quin v Axtens Ltd ,(1909)

۳. Lennard's Carrying Co Ltd v Asiatic Petroleum Co Ltd.(1915)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

شرکت تلقی می گردد و مسؤولیت به شرکت منتسب می شود. شود. (Jacqueline, 2014, p.188)

در خصوص اینکه به غیر از هیأت مدیره، مدیران میانی شرکت تجاری نیز رکن شرکت قلمداد می‌شوند، در حقوق انگلیس اختلاف نظر وجود دارد. پرونده سوپر مارکتهای تسکو[۱] یکی از مهم‌ترین پرونده ها در خصوص نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری و شناسایی ارکان شرکت تلقی می شود، که قائل به دیدگاه محدودگرایانه رکنیت مدیران شرکت تجاری می‌باشد. اهمیت این پرونده در این است که مشخص می کند چه افرادی در شرکت تجاری به عنوان رکن شرکت تجاری تلقی می شوند. در این پرونده دادگاه معتقد است مدیر میانی نمی تواند هدایت کننده تفکر یا ابراز کننده قصد شرکت تجاری و به عبارتی رکن آن باشد. (Bottomley, 2018, P.84) دیدگاه توسعه گرایانه رکنیت مدیران نیز دارای طرفدار می باشد. در پرونده شرکت آسیایی مدیریت جهانی سرمایه مریدیان علیه کمیسیون اوراق بهادار[۲]، شورای پیریوی[۳] معتقد است که فعل یا ترک فعل اشخاصی که از حیث سلسله مراتب پایین تر از هیأت مدیره شرکت تجاری هستد، به شرکت تجاری منتسب می شود، دادگاه باید اقدامات آنان را به شرکت تجاری منتسب کند. (Aleka, 2013, P.98)

در خصوص تحلیل رابطه بین مدیران و شرکت تجاری در نظریه رکنیت مدیران، حقوقدانان انگلیسی دو نظر ابراز نموده اند. برخی از حقوقدانان انگلیسی به رویکرد یکی انگاری مطلق تمایل دارند و معتقدند زمانیکه اقدامات مدیران به شرکت تجاری منتسب می شود باید شخصیت مدیران و شرکت تجاری را یکی قلمداد کرد و در چنین وضعیت‌هایی تنها خودِ شرکت تجاری می‌تواند مسؤول باشد و مدیران از مسؤولیت شخصی معاف می باشند. (Wishart, 1992, p.363)

---

۱. Tesco suprmarkets

۲. Meridian Global Funds Management Asia Ltd v Securities Commission [1995]

۳. Privy Council

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

برخی دیگر از حقوقدانان و قضات با نگاه فوق مخالف بوده و به رویکرد یکی انگاری نسبی متمایل هستند. آنان ضمن پذیرش نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری قائل به وجود شخصی و مسؤولیت آنان در شرکت تجاری می باشند. (Anderson, 2004, p.73)

پروفسور استفان در نقد مستغرق شدن وجود شخصی مدیران در شرکت تجاری معتقد است، صرف این امر که عملِ مدیران به شرکت نسبت داده شود ضرورتاً به این معنی نیست که وجودشان نادیده گرفته و شخصا در قبال اعمالشان مسؤول نباشند. به لحاظ مفهومی ممکن است که فرد را طوری قلمداد کنیم که در مقام شرکت عمل کند، بی‌آنکه وجود شخصی وی را نادیده انگاریم (Stefan, 2009, p127) .

۵-۳. حقوق ایران

به دنبال پذیرش نظریه رکنیت مدیران در حقوق آلمان و انگلیس این نظر توسط دکتر ناصر کاتوزیان در حقوق مدنی ایران مطرح گردید و از اواسط دهه هفتاد توسط دکتر محمد عیسائی تفرشی در کتاب مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. دکتر کاتوزیان در تبیین نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری می‌نویسد: «امروزه همه پذیرفته‌اند که شخص حقوقی نیز مانند انسان ها مسوول زیان‌هایی است که به وسیله تشکیلات و اندام های تصمیم‌گیرنده آن شخص به دیگران وارد می شود. باید پذیرفت که تقصیر سازمان تصمیم‌گیرنده (ارکان) تقصیر شخص حقوقی است. بدین ترتیب نظر دیگری الهام می‌شود که به موجب آن سازمان تصمیم گیرنده یا مدیر جزو ساختمان و سازمان شخص حقوقی است و اندام یا عضوی است که بوسیله آن اراده شخص حقوقی اعلامی می شود و فعالیت ها شکل خارجی می‌گیرد؛ زیرا شخصی که به عنوان شرکت اظهار یا اقدامی می کند، شخص دیگر نیست. آن شخص با شرکت یکی انگاشته می شود». (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص۱۲۵)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

با نگاهی به قواعد ناظر بر مدیران شرکت‌های تجاری، به منظور تحلیل بهتر پذیرش یا عدم پذیرش نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری در قوانین ایران باید موضوع را در شرکت‌های سهامی و سایر شرکت‌های تجاری به طور جداگانه بررسی کنیم.

۵-۳-۱. شرکت‌های سهامی

در خصوص رابطه مدیران با شرکت‌های سهامی می توان با استفاده از بعضی از مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳٤۷ به نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری معتقد بود، هرچند در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد.

الف) ماده ۱۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳٤۷مؤیدی بر نظریه رکنیت مدیران است، بر اساس این ماده پس از قبول سمت مدیران، شرکت تشکیل شده تلقی می گردد. چنانچه مدیر را وکیل شرکت تلقی کنیم باید به این امر معتقد باشیم که ابتدائا فرع بوجود آمده و سپس اصل شرکت وجود پیدا کرده که چنین امری ممکن نیست. به تعبیر دیگر، وجود وکیل بدون اصیل متصور نیست. (عیسائی تفرشی،۱۳۹٦،ص ۱٦۵) یکی از حقوقدانان معتقد است از ماده ۱۷ لایحه قانونی مذکور رکن بودن مدیران استنباط نمی شود زیرا در این ماده کنار مدیران بازرسان نیز ذکر شده و این در حالی است که بازرس رکن شرکت محسوب نمی شود. (قنواتی، ۱۳۸٦، ص ۱۸۷)

ب) ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت می تواند مؤید نظریه رکنیت مدیران شرکت تجاری باشد. تحلیل و تبیین این ماده و اختیارات نامحدودی که برای مدیران قائل گردیده جز با نظریه رکنیت مدیران قابل توجیه نیست. زیرا در نمایندگی، تحدید اختیارات در حقوق اشخاص ثالث اثر می گذارد. نتیجه عدم تحدید اختیارات حاکی از این دیدگاه است که مدیران رکن شرکت تجاری می باشند و اقدام آنها به منزله اقدام شرکت تجاری است. (شریفی،۱۳۷۹، ص٦۰)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

پ) ماده ۱۳٦ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳٤۷ انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید را بی تأثیر می‌داند و مدیران سابق را کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن می داند. در این ماده، با اینکه مدت ماموریت مدیران شرکت به پایان رسیده کماکان آنها مدیر شرکت تلقی می شوند و این امر حاکی از رکن بودن مدیران است. در واقع، قانونگذار شرکت را بدون وجود مدیر نمی تواند تصور کند. در حالیکه چنانچه قائل بر وکیل بودن مدیران باشیم، اعمال وکیل پس از انقضای مأموریت باید فاقد اعتبار باشد. بنابراین، انقضای سمت مدیران داخل در سازمان مدیریت خللی در اعلام اراده شرکت ایجاد نمی شود، زیرا تا زمانیکه شرکت پابرجاست اراده آن که همان اراده مدیران است وجود خواهد داشت.

۵-۳-۲. سایر شرکت‌های تجاری

در خصوص وضعیت نظریه رکنیت مدیران در سایر شرکت‌های تجاری دو دیدگاه وجود دارد، برخی از نویسندگان در خصوص جایگاه مدیران در سایر شرکت‌های تجاری بر نماینده بودن مدیران تاکید دارند. (قنواتی، ۱۳۸٦، ص ۱۸۷)

برخی دیگر از نویسندگان معتقد به پذیرش نظریه رکنیت مدیران در سایر شرکت‌های تجاری می باشند. در جهت تایید نظر خود به ماده ۵۸۹ قانون تجارت اشاره می کنند و معتقدند در این ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح «مقامات» استفاده گردیده و روشن است که مقامات الزاما به معنای نمایندگان شخص حقوقی نیست، بنابراین لازم است که انسان یا انسان هایی به عنوان مقام یا مقام های مدیریت و رهبری به جای شخص حقوقی، از جمله شرکت های تجاری، تصمیم بگیرند و فعالیتشان را هدایت کنند. در نتیجه، فرض وکالت یا نمایندگی قانونی بین سازمان مدیریت شخص حقوقی و خود شخص حقوقی که مستلزم وجود دو شخص است با ساختار شخص حقوقی از جمله شرکت تجاری سازگار نیست. (عیسائی تفرشی، ۱۳۹٦، ص۱٦۵)

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

ماده ۷ قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰ می تواند مؤید دیگری برای رکن بودن مدیران شرکت تجاری باشد. در این ماده، مقرر گردیده تا وقتی که تغییرات راجع به نمایندگان شرکت به اداره ثبت شرکت‌های کتباً اطلاع داده نشده، عملیاتی که مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است. آنچه از ماده فوق استنباط می شود آن است که به طریق اولی در صورتی که مدیران فعلی اقدامی انجام دهند، اقدام شرکت محسوب است و این مؤید نظریه رکنیت مدیران است. ماده ۲۹ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ نیز صراحتا هیأت مدیره این شرکتها را رکن شرکت می‌داند.

به نظر می رسد قانونگذار در مورد سایر شرکت‌های تجاری نیز تمایل بیشتری به رکن بودن مدیران شرکت دارد.

در حقوق ایران، در خصوص تحلیل رابطه مدیران و شرکت تجاری در نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری نظریاتی ابراز گردیده است، از کلام بعضی حقوقدانان نظریه یکی انگاری نسبی برداشت می شود. برای مثال، دکتر کاتوزیان در این خصوص معتقد است: «درباره وحدت اراده شخص حقوقی و تصمیم سازمان مدیریت نبایستی تا آنجا پافشاری کرد که مسؤولیت ناشی از تقصیر مدیران تنها دامنگیر شخص حقوقی شود و آنان از نتایج خطاهای خود مصون بمانند». (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص۵۹) همچنین، دکتر پاسبان معتقد است: «پذیرش مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت، نبایستی آن چنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود». (پاسبان، ۱۳۸۹، ص۱٤٦)

آنچه از تحلیل حقوقدانهای فوق استنباط می شود آن است که، یکی انگاری مطلق شرکت مورد شناسایی قرار نگرفته است و در نتیجه مدیران در صورت تخطی از وظایف خود در قبال شرکت مسؤولیت دارند، هرچند در مقابل اشخاص ثالث این شرکت تجاری است که مسؤولیت دارد.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

به نظر می رسد برابر دانستن شخصیت مدیران و شرکت تجاری از نگاه اشخاص ثالث صحیح است و قانونگذار به منظور حمایت از اشخاص ثالث چنین مقرره ای را وضع نموده است و این نافی پذیرش وجود واقعی برای مدیران نیست. ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳٤۷ را می توان مؤیدی بر این نظر دانست، بر اساس ماده مذکور، در مقابل اشخاص ثالث محدودیت مدیران در اساسنامه بلااثر است و به تعبیری می توان در برابر اشخاص ثالث اراده مدیر را همان اراده شرکت تلقی گردد. (کاویانی، ۱۳۹٦، ص۲٦۱) لکن در رابطه درونی شرکت مدیران باید در تصمیمات خود پاسخگو باشند.

در خصوص اصل انتساب اعمال مدیران به شرکت تجاری، دو نظریه توسعه گرایانه و محدود گرایانه در میان حقوقدانان ایران نیز به چشم می‌خورد. برخی از حقوقدانان صرفا هیأت مدیره را رکن شرکت دانسته و قائل به رکنیت سایر مدیران نیز نمی باشند. (پاسبان،۱۳۸۹، ص۳٤) در مقابل، برخی معتقدند که سایر مدیران نیز جز رکن شرکت تجاری تلقی می‌گردند. (بیگی حبیب آبادی،۱۳۹۲، ص۵۳)

رویه قضایی ایران نیز در اینکه اقدام مدیران میانی شرکت تجاری را اقدام شرکت تلقی کند، از خود تمایل نشان داده است. شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران اقدام مدیر شعبه در سهل انگاری در بررسی مدارک متقاضی دریافت پول را اقدام بانک تلقی نموده و بانک را مستقیما مسؤول تلقی کرده است. [۱]

۶. نتیجه گیری

بر اساس نظریه رکنیت مدیران شرکت‌های تجاری، مدیران نه به عنوان نماینده شرکت تجاری یا سهامداران آن، بلکه به عنوان جزئی از شرکت تجاری تلقی و اقدامات و اعمال آنان، به خود شرکت تجاری منتسب می‌شود. به‌لحاظ تحلیلی، نزدیکی و

---

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲٦۹٤۰۰٤۷۰، ۹۱/۱۰/۲۷.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

وابستگی شرکت تجاری به مدیران و همچنین ضروریات حقوقی و اجتماعی، اعمال مدیران در اعمال شرکت تجاری مستغرق گردیده و قائم مقام اراده شرکت تجاری می‌شود. شرکت تجاری هر چند دارای شخصیت حقوقی است، موجودی اعتباری است و بدون وجود اشخاص حقیقی قائل به انجام امور خود نیست، لکن به حکم قانونگذار و بنا بر واقعیتهای اجتماعی اراده مدیران قائم مقام اراده شرکت می‌شود. این تحلیل به لحاظ حقوقی بدیع نیست و مثالهای متعددی وجودی دارد که قانونگذار بنا بر مصالحی اراده فردی را بر اراده فرد دیگری موثر می‌داند، مانند اقدامات ولی به نام صغیر. در واقع، در این نظریه مدیران به عنوان ابزاری برای ابراز اراده و قصد شرکت تجاری تلقی و به شرکت تجاری تجسم می‌بخشند. مطابق نظریه رکنیت مدیران، شرکت در مقابل جرایم و زیانهای وارده توسط مدیران خویش همواره مسؤول است و نمی‌تواند به عدم یا تحدید اختیارات مدیران در روابط درونی شرکت تجاری در مقابل اشخاص ثالث استناد کند و از قبول مسؤولیت شانه خالی کند؛ زیرا مدیران جزء شرکت تلقی می‌شوند.

در خصوص اینکه کدام دسته از مدیران رکن شرکت تجاری تلقی می شوند، دو دیدگاه در این خصوص مطرح بوده، نگاه اول که به دیدگاه محدود گرا معروف است، صرفا هیأت مدیره را رکن شرکت تجاری تلقی می کند و سایر مدیران را رکن نمی داند. دیدگاه دیگری که به نگاه توسعه گرا معروف است، تفسیر موسعی از مدیران ارائه داده و مدیران میانی نیز رکن شرکت تجاری تلقی می شوند.

نظریه رکنیت مدیران در حقوق آلمان توسط گیرک متولد و در سایر نظام‌های حقوقی توسعه یافت و آثار شگرفی به جای گذاشت در کشور انگلیس پس از فاصله زمانی و با افت‌وخیزهایی نظریه رکنیت مدیران پذیرفته شده است. در حقوق ایران، حقوقدانان و رویه قضایی متمایل به نظریه رکنیت مدیران می‌باشند، هرچند اختلافاتی در این زمینه به چشم می‌خورد.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

۷. منابع

۷-۱. منابع فارسی

۷-۱-۱. کتاب

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت،شرکت‌های تجاری، ج ۲، تهران ، چ ۲٤، سمت، ۱۳۹۸.

۲. صفار، جواد، شخصیت حقوقی، چاپ دوم ، انتشارات بهنامی،۱۳۹۵.

۳. عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، چ ۳، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹٦.

٤. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چ۲، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۸.

۷-۱-۲.مقالات

٥. اسکینی، ربیعا، شریفی، الهام الدین، «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظامهای حقوقی ایران و انگلیس»، *فصلنامه مدرس-علوم انسانی*، دوره چهارم، شماره ٤ ،۱۳۷۹

٦. بیگی حبیب آبادی، احمد، بیگی حبیب آبادی، محمد، «وضعیت قراردادهای شرکت سهامی در صورت تجاوز مدیر عامل از حدود اختیارات»، *فصلنامه رأی*، زمستان ۱۳۹۲.

۷. پاسبان، محمدرضا، نیک نژاد، جواد، «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل*، دوره ٤، شماره ۱٤، ۱۳۹۰.

۸. پاسبان، محمدرضا، «اهلیت شرکت تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری» ، شماره ٥۱، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۳۸۹.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

۹. جنیدی، لعیا، نوروزی، محمد، شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*،شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹.
۱۰. چگینی، سعید، «جایگاه مدیران شرکت‌های تجاری با تاکید بر حقوق اشخاص ثالث در حقوق ایران و انگلیس»، *فصلنامه الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون یار*، دوره اول شماره اول، ۱۳۹۷.
۱۱. قنواتی، جلیل، «مطالعه تطبیقی ماهیت رابطه مدیران با اشخاص حقوقی، تأملاتی در حقوق تطبیقی»، *انتشارات دانشگاه تهران با همکاری سمت*، ۱۳۸٦
۱۲. موسوی، احمد، «رابطه مجامع عمومی با مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلستان»، *بورس اوراق بهادار*، شماره ١٤، ۱۳۹۰.

۷-۱-۳. رساله

۱۳. شریفی، الهام الدین، سو استفاده مدیران از اختیار اداره شرکت‌های سهامی، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

۷-۲. منابع انگلیسی

۷-۲-۱. کتاب

14. Andrew, Griffiths, Contracting with Companies, North America, Hart Publishing, 2005.
15. Andrew, Keay, The Corporate Objective, UK, Edward Elgar Publishing,2011
16. Cassidy, Julie , Concise Corporations Law, Federation Press, 2006
17. Choudhury, Barnali, and Petrin, Martin, Corporate Duties to the Public, Cambridge University Press, New York, 2019.
18. Coetzee, Shaun, Business and Affairs: The Widening of the Board of Director‘s Powers, Submitted in fulfillment of the Requirements for the Degree LLM: Corporate Law In the Faculty of Law, University of Pretoria, 2012.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

19. Constantine N. Nana, Revisiting the Question of Imputation in Corporate Criminal Law, Cambridge Scholars Publishing, UK, 2010.
20. Derek, French, Stephen Mayson & Christopher Ryan, Company law, 31st ed., Oxford University Press, UK. 2015.
21. Jacqueline Martin, Tony Storey, Unlocking Criminal Law, 4th.ed, Routledge Publishing Company, USA, 2014.
22. Kath, Hall,Peta,Spender, Contemporary Australian Corporate Law, ,London, Cambridge University Press, 2017.
23. Michael T. Molan, Cases & Materials on Criminal Law, third ed., Great Britain, Cavendish Publishing Limited, 2005.
24. Paranjape, Jurisprudence and legal theory, Allahabad, Central Law Agency, 4rth Ed, 2006.
25. Peter G. Watts, Reynolds, Bowstead and Reynolds on Agency, Sweet & Maxwell Ltd, 2006.
26. Petri ,Mäntysaari , The Law of Corporate Finance: General Principles and EU Law: Volume II : Contracts in General, Spinger Heidelberg Dordrecht, London, 2010
27. Paula,giliker,Vicarious Liability in Tort, United Kingdom, Cambridge University Press, United Kingdom, 2010.
28. Stefan H.C., Liability of Directors as Joint Tortfeasors, The Journal of Business Law, Sweet & Maxwell, Scotland, 2009.
29. Stephen, Bottomley, Contemporary Australian, Corporate Law, First ed, Cambridge University Press, United kingdom, 2018.

۷-۲-۲. مقالات

30. Anderson, Hellen, Piercing the Veil on Corporate Groups in Australia, Melbourne University Law Review, vol 33, 2009.
31. Baums, Theodor, Corporate Governance in Germany – System and Current Development, Vol. 70, Volume 70 of Arbeitspapiere/ Universität Osnabrück, Inst. für Handels- und Wirtschaftsrecht, 1998
32. Hansmann ,Kraakman ,Toward Unlimited Shareholder Liability for Corporate Tors ,Yale Law Journal, 1990.
33. Heermann, Peter W, „Die Haftung des Vereins für seine Organe nach § 31 BGB“, Universität Bayreuth, 2014.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

34. Muhammad Waqas,Applications of the Doctrine of Ultra Vires in Developed Countries and Developing Countries, ternational Journal of Current Research in Social Science& Humanities, 2014
35. Wolf, Georg Ringe, German versus Nordic Board Models: Form, Function, and Convergence, Vol. 65. No.1, Copenhagen Business School, 2106.
36. Yedidia Z. Stern, Corporate Liability for Unauthorized Contracts – Unification of the Rules of Corporate Representation, Vol.9:4, University of Pennsylvania, Journal International Business law, 1987.
37. Yuwa Wei, Comparative Corporate Governance A Chines perspective, Kluwer Law International, The Netherlands, 2003.
38. William,Kessler, The German Corporation Law of 1937, Vol. 28, No. 4, The American Economic Review, 1938
39. Wolf, Georg Ringe, German versus Nordic Board Models: Form, Function, and Convergence, Vol. 65, No.1, Copenhagen Business School, 2016.
40. Maglie, Cristina de, models of corporate criminal liability in comparative law, Washington University global studies law review volume 4, 2005.
41. Wishart,The Personal Liability of Directors in Tort,Company and securities Law Journal,1992
42. Anderson, The Theory of The Corporation and its Relevance to Director Tortious Liabilty to Creditor, Australian Journal of Corporate Law, 2004.
43. Jean J. du Plessis, Bernhard Großfeld,2007, German Corporate Governance in International and European Context, Berlin, Springer Science & Business Media
44. Wells, Ceila, Corporate criminal Liability: Exploring Some Models, in Law Commission of England and Welses, Criminal Liabilty in Regulatory Context: Consultaion Paper, No 195, 2010.

۷-۳. منابع آلمانی

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]

45. Peter W, Heermann, Die Haftung des Vereins Für Seine Organe Nach § 31 BGB“, Bürgerliches Recht, Handels- und Wirtschaftsrecht, Rechtsvergleichung und Sportrecht Universität Bayreuth, 2014.
46. Brender, Die Neuregelung der Verbandstäterschaft im Ordnungswidrigkeitenrecht, Rheinfelden et, al., 1989.

[Downloaded from clr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22516751.1399.24.4.2.6]